

فهرست مطالب کتاب خفی علانی (قسمت دوم)

باب چهارم / در تدبیر جامه پوشیدن	۲۹.....
توضیحات:	۲۹.....
باب پنجم / در معرفت غذا و تدبیر آن	۳۱.....
توضیحات:	۳۳.....
باب ششم / اندر تدبیر آب	۴۱.....
توضیحات:	۴۲.....
باب هفتم / در تدبیر شراب (۱)	۴۷.....
توضیحات:	۴۹.....

باب چهارم / در تدبیر جامه پوشیدن

هر جامه که مردم پوشند، نخست جامه از تن مردم گرم شود، پس مردم را گرم کند ، و جامه گرم جامه ای را گویند که مردم را گرمی را [کذا] بسیارتر از آن دهد، که از تن وی گرمی پذیرد، چون جامه پشمین (۱) ، و جامه خنک جامه ای را گویند که گرمی (۲) از تن مردم بسیارتر از آن پذیرد که مردم را گرم کند، چون جامه "کتان" و "پنبه" میان این و آن باشد [کذا] و "ابریشم" از "کتان" گرمترست و از پنبه خنک ترست ، و جامه نرم، خاصه آنچه (۳) تن را گرم کند، جامه زمستان باشد، و آنچه به تن باز بگیرد (۴) چون "کتان" و آنچه قصارت (۵) گازر دارد، جامه تابستان باشد ، و جامه درشت تن را لاغر کند و پوست را سخت کند ، و جامه نرم ضد این باشد ، و "سمور" (۶) و "روباه" (۷) و "مرغزی" (۸) پشت را گرم کند ، و پوست بره نیز گرم کند ، و حرارت "سنجاب" کمتر از حرارت "بره" و "روباه" باشد ، و "قاقم" (موش خرما Squirrel) به سنجاب نزدیک است ، و "حواصل" (حواصیل، مرغ ماهیخوار Heron) کمتر از هر دو باشد و هر دو، جامه بهاری و خزانی اند (۹).

توضیحات:

۱ - "مر" و "کا": "پشمین و پوشین" .

۲ - در "کا" ، پس از کلمه "گرمی" یک سطر توضیح مربوط به جامه آمده است که: "و جامه باشد متخلخل که

بخار تن مردم در وی جمع نشود بدین سبب گرمی بیش از آن پذیرد که باز دهد چون جامه نوری" • (گاهی در عرض نوری، توزی به کار رفته است) •

توزی ۰۰۰ منسوب به "توز" پارچه کتانی نازکی که نخست در شهر "توز" بافته اند (معین) ، توزی و توزیه منسوب به توز و ثياب التوزیه: جامه هایی که از شهر در فارس آورند" (ناظم الاطباء) • "اسکافی" گفت: ز شاهان حدیث ماند باقی - در عرب و در عجم نه توزی و کتان.

۳ - "مر" و "کا": "خاصه که خمل و برز" • مج (۱): "جامه زبر و خمل دار" •

خمل ریشه و پرز جامه (ناظم الاطباء) (Vilosity حییم) •

۴ - "کا": "بار گیرد" •

۵ - قصارت: گازری، حرفه گازر، (عمید) ، قصارت: پیشه قصار، گازری (معین) ، گازر (به ضم زاء) رخت شو و لباس شوی.

۶ - منظور پوست سمور و روباه و مرغز است. مرغز و مرغوز - Goat(Angoria) - آریانپور) در "مر": "و موی مرغزی" آمده است.

۷ - منظور پوست سمور و روباه و مرغز است. مرغز و مرغوز - Goat(Angoria) - آریانپور) در "مر": "و موی مرغزی" آمده است.

۸ - منظور پوست سمور و روباه و مرغز است. مرغز و مرغوز - Goat(Angoria) - آریانپور) در "مر": "و موی مرغزی" آمده است.

۹ - "کا": "بالجمله هر سه جامه بهاریست" •

باب پنجم / در معرفت غذا و تدبیر آن

غذای نیک چیزی باشد که اندر وی هیچ معنی دارو نباشد، چون تره و میوه و هرچه از این نوع باشد، اعنی نوع تره و میوه آنرا "غذای دوائی" (۱) گویند و این نوع چیزها جز بر سبیل علاج نباید خورد از بهر آنکه هرچه لطیف کننده است، خونرا بسوزاند و صفرا زیادت کند، و هرچه غلیظ است (۲) "تری" و "بلغم" افزایش دهد. لیکن غذای نیک، نان پاکیزه باشد از گندم آفت نارسیده، و گوشت پخته تندرست آسوده، و شیرینی ها که در خورد مزاج شخص بود، و بهترین میوه به غذا انگور است و انجیر تمام رسیده، اما انگور با رسیدگی باید که چند روز بر آونگ (آویزان شده) کرده باشند، و آنجا که خرما (۳) عادت است، رطب و خرما باید.

و هرگاه که غذای نیک اندر تن، فضله (باز مانده، باقیمانده چیزی) پدید آرد، زود استفراغ باید کرد، بطریقی که سهلتر باشد و عادت دارند.

و هرگاه که از غذاهای دوائی (۴) چیزی خورده شود، بر عقب آن چیزی که ضد آن باشد، بیاید خورد، تا مضرت آن باز دارد، چنانکه اگر خیار و کدو و کاهو (Lettuce) خورند و از مضرت آن ترسند، مقداری سیر و گندنا (تره Leek) و نعنا و مانند این خورند (۵) بر عقب آن، و اگر چیزی خورده باشند که "سده" (۶) از آن تولد کند چون هریسه (۷) و پاچه و ناو نان فطیر و حلوی نشاسته چیزی که "سده" بگشاید و لطیف بود، با آن یار کند چون آبکامه (۸) و کبر (۹) به سرکه و ترب و پیاز به سرکه و چکندر (چغندر) پخته و به خردل (Mustard) خوش کرده و دیگر روز سکنجبین (۱۰) خورد و طعام اندک خورد، و اگر چیزهای شور و تیز خورده شود، بر عقب آن چیزی "تر" و "تفه" (۱۱) خورد چون خیار و کدو و بمانند این، و "تفه" چیزی باشد که طعمی قوی ندارد، و اندر زمستان گوشت یخنی (۱۲) و بوارد (۱۳) و مانند این نباید خورد، و اندر تابستان بوارد اولیتر.

و طعام همیشه بر شهوت اولیتر که خورد. و هرگاه که شهوات پدید آید در طعام خوردن باید که تاخیر نکنند، و چنان باید که از سر طعام برخیزد، هنوز شهوت طعام (اشتهاء) باشد و پس از آنکه تمام خورده باشد، طعام دیگر خوردن معده را گران کند. و اگر بروزی چنین اتفاق افتد، روز دیگر بسیار بیاید خفت و ریاضت بسیار کردن به آهستگی، پس از آنکه از خواب برخیزد و اندکی جوارس (۱۴) معتدل و موافق مزاج با اندکی شراب (صرف) خالص) بیاید خوردن، و در طعام خوردن، ترتیب نگاه باید داشت، هرچه نازکتر و لطیف تر و آسانتر و آشامیدنی باشد، نخست باید خورد، مثلا شوربا باید آشامیدن (۱۵)، پس گوشت باید خورده، و از پس ریاضت و رنج چیزهای نازک چون شیر و ماهی تازه و مانند آن نشاید خورد از بهر آنکه معده گرم شده باشد، و چیزهای نازک، زود اندر معده گرم، تباه نشود (۱۶) و اخلاط را تباه کند.

و کسی را که غذاهای بد را میگوارد بدان اعتماد نباید کردن از بهر آنکه به روزگارها، اخلاط بد تولد کند و بسیار شود.

و بسیار غذاها باشد که اندر آن نوعی مضرت بود و گروهی با آن خو کرده باشند، آن گروه را آن غذا بهتر

باشد از غذایی دیگر که در وی هیچ مضرت نباشد و با آن خو نکرده باشند ، و بسیار کسان باشند که غذا اگرچه نیک باشد، ایشانرا زیان دارد، و آن کسان را از آن غذا، پرهیز باید کرد. و خداوند طعام مخالف در یک نوبت خوردن سخت بد بود (۱۷) از بهر آنکه لقمه نخستین هضم پذیرد و لقمه بازپسین از او، دور افتد و هضم ناهموار افتد و بهترین نوبت ها اندر طعام خوردن آنست که در دو روز سه بار طعام خورند: یک روز بامداد و شبانگاه و دیگر روز نماز پیشین (نماز ظهر) و اگر دیگر روز دو بار طعام خوردن عادت کند، اگر بیکبار آورد ضعیف شود و اگر یکبار عادت دارد و بس دو بار خورد هم ضعیفی و کسلانی (ناتوانی، سستی) و امتلاء تولد کند ، و کسی که معده گرم بود، بهترین آن بود که بامداد چند لقمه نان با شراب غوره (۱۸) یا با شراب انار (۱۹) یا شراب لیمو (۲۰) یا شراب آلو (۲۱) یا مانند آن چیزی بخورد، پس به ریاضت مشغول شود و طعام باید که پراکنده خورد، و چنین مردم چون گرسنه شوند، صفرا اندر معده ایشان بسیار جمع گردد، و چون طعام خورند طعام اندر معده ایشان تباه شود، و چون طعام در معده ایشان تباه گشت، زود طبع نرم باید کرد و معده از آن پاک کردن ، و اگر "قی" کردن نتواند به آب گرم، به سکنجبین "قی" باید کرد، یا به شراب آلو (۲۲)، یا بمانند آن چیزی.

و هر که از پس طعام بخواید خفتن، لختی راه رفتن به آهستگی تا طعام از فم معده (Cardia) فرو رود، پس بخسبد.

و هر که اندر تندرستی چون طعام خورد، گرم شود، ویرا طعام بیکبار نباید خورد، بتفاریق (جدا جدا، متدرجا) باید خورد.

و هر که ریاضت کمتر کند، و مردم پیر که قوت هاضمه کمتر باشد، طعام کمتر و لطیف تر باید خورد ، و از گوشت چرب (۲۳) دست کشیدن باید داشت ، و به گوشت سرخ و مرق (۲۴) قناعت باید کرد.

و خداوند صفرا را غذاهای "سرد" و "تر" باید خورد، چون کشک جو و قلیه خیار و ماش مقشر با کدو یا کاهو و آس های ترش، چون غوربا (۲۵) و آلوبا (۲۶) و زیرباخ (۲۷).

و غذاهای خداوند سودا (مردم سوداوی مزاج) باید که به "تری" میل داری زد (۲۸) و اندک مایه گرم باشد، چون رشته و اسفیدباها و شوربا با گوشت بره فربه و خایه مرغ نیم برشت و مرغ فربه.

و مرطوب و مبرود (افراد رطوبتی و سرد مزاج) را غذاهای لطیف و گرم باید، چون نخودآب و سفیدباها، خاصه به گوشت بنجشک (۲۹) و کبک و تذرو (۳۰) و گوشت آهو و بط فربه (بط اردک Duck) و توایل (۳۱) از دارجینی و زیره و کرویا و سعتر (۳۲). و مرطوب را خاصه قلیه آبکامه به سعتر و اندکی سیر. و قولنجی را شوربا به گوشت خروس پخته و روغن کاکیان (۳۳) بر جکانند، و شور کرده فزون از عادت ، و هر چه خورد به روغن بادام یا به روغن شیر پخت (روغن کنجد) چرب کرده ، و اگر قولنج از "بادرنج" (۳۴) باشد، اندر شورباها، سیر در کنند و اندر سکباج ، سیر و انجیر و غذاهای لطیف در تندرستی بکار دارد، تا فضول از آن کمتر آید ، و غذاهای غلیظ، قوت بیش دهد ، و هر که غذای غلیظ از بهر قوت خورد، بر اشتهاهی صادق خورد، و کمتر باید خورد تا نیک

هضم شود و قوت فزاید.

و غذاهای خشک، چون گاورسن (۳۵) و عدس و گوشت نمک سو (نمک زده) شهوت طعام ببرد ولون بشره را تباه کند و طبع، خشک کند، و غذاهای چرب کسلانی آورد و سستی، و ترشی ها اعراض پیری پدید آورد، و غذاهای شور و تیز، چشم را زیان دارد.

و مضرت ناگواریدن، بیشتر از گواریدن گوشت بود، یعنی توقع سلامت از ناگواریدن نان کمتر از ناگواریدن گوشت بود.

و بسیار غذاهاست که یک روز و یک نوبت، دو بهم نشاید خورد، چون غوره با و دوغ با و از این دو از پس انار ترش و شفتالو و آلو و زردآلو نشاید خورد، و گوشت نمک سو با سرکه و شیر نشاید خورد، و کبوتر بچه و سیر و پیاز و خردل با هم نشاید خورد، و برنج با چیزی که از سرکه سازند نشاید خورد، سکبا (۳۶) و غوره با آش غوره) و ماهی شور و گوشت نمک سو هیچ کدام با هم نشاید خورد (۳۷)، و گوشت مرغ به جغرات (۳۸) نشاید پخت، و از پس هیچ میوه تر، آب یخ نشاید خورد، و انگبین (عسل Hony) و خربزه (۳۹) بهم نشاید خورد، و گوشت بریان که از تنور بر آید نشاید پوشند [کذا] و اگر بیوشند [کذا] نشاید خورد، و از بسیار پیاز، "کلف" (۴۰) و "سرگشتن" (دوار) تولد کند، شیر و شراب اندر یک روز خوردن، "نقرس" (Gout) آورد، و از پس فصد و حجامت (Cupping) چیزهای شور خوردن "گر" > (Scab, Scabbiness آریانیور) و "بهق" بهک Melas آورد، و سرکه در چیزی که "مس" و "ارزیز" (۴۱) بود نشاید داشتن، و روغن و شیر اندر چیزی که از "مس" (۴۲) بود، نشاید داشت، ماهی تازه و شیر و پنیر تر و خایه مرغ (۴۳) به یکجا، نشاید خورد، و باقلی و جغرات به یکجا، نشاید خورد.

توضیحات:

- ۱ - "مر": "زمانی"
- ۲ - در حاشیه مج ۲) در مورد چهار مرحله هضم، سطوری آمده که ان شاءالله در ابواب و فصول مربوط به "هضم" بیان خواهد شد.
- ۳ - در حاشیه "کا"، آمده است: "خرما از ابتدا تکون تا انتها او را شش مرتبه است اول طلع دوم بلح سوم خلال چهارم بسر پنجم رطب ششم تمر است" *
- ۴ - برای توضیح و تشریح مطلب مربوط به غذا و دوا اضافه می گردد که پزشکان سلف مراتب زیر را در باب غذا و دوا قائل بودند: (۱) غذای مطلق (۲) دمای مطلق (۳) غذای دوائی (۴) دمای غذائی (۵) غذای ذوالخاصیه (۶) دمای ذوالخاصیه (۷) غذا و دمای ذوالخاصیه (مخزن الادویه) *

۵ - در سایر نسخه ها: "خوردن چیزی چون کدو و بزرگ خرفه [پریهن] و کوک [کاهوا]". *

۶ - سده ، ماخوذ از تازی، منعی که در مجرای غذا واقع شود تا فضول عبور نتواند کردن *** (ناظم الاطباء) *
سده، مانع، انسداد (آریانپور) * Obstruction - به طور خلاصه مانع و رادعی که مخصوصا در امعاء پدید آید.

۷ - هرپسه: طعامی که از گوشت و حبوب پوست کنده ترتیب دهند و بهترین آن آنچه از گندم و گوشت ترتیب میدهند و به فارسی حلیم میگویند *** (ناظم الاطباء) *

۸ - آبکامه: چو کارنامه، نان خورشی است که در سپاهان (اصفهان) از ماست، شیر، تخمه سپند، خمیر خشک با سرکه سازند و به تازی مری گویند (حاشیه مقدمه الادب زمخشری، صفحه ۳۴۶ ، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۸۴۸). آبکامه، نان خورشی که با ماست و شیر و غیره سازند (ناظم الاطباء)

(۱) نان خورشی که از شیر و ماست و غیره سازند با طعم ترش، مری، کامه کومه، کامخ.

(۲) آش و یخنی ترش.

(۳) آش ترخانه، آش بازرگان (معین) ، آبکامه: اسم فارسی مری است (تحفه) *

۹ - کبر (به فتح کاف و باء): گیاهی است از رده دو لپه بیهای جدا گلبرگ که سر دسته تیره ای بنام کبرها میباشد *** (معین) ، کبر (Capperbush شلیمر) ، کبر، کپر، خاورک *** Caper (آریانپور)



کبر ، کپر ، خاورک - Capperbush

۱۰ - سکنجبین و سرکنگبین که معرب آن سکنجبین است (سرکه + عسل Oxymel) در باره سکنجبین اغلب پزشکان سلف یک رساله از خود به یادگار گذارده اند.

۱۱ - تفه، طعام تفه: طعام بی مزه که نه شیرین باشد و نه تلخ و نه ترش و نه تند و نه شور و نه چرب و نه عفت [تندمزه، گس، قابض] (ناظم الاطباء) *

۱۲ - یخنی: پخته در برابر خام. "شلیمر" آن را به گوشت آب پز (Boiled Meat) معنی کرده است.

۱۳ - بوارد "جمع بارد" است که مقصود غذاهای سرد در برابر غذاهای پخته و گرم است.

۱۴ - در میان نسخه ها فقط در نسخه اساس کار، "جوارس" آمده است. جوارش معرب گوارش است و آن داروی هضم کننده است که در عربی جمع آن به جوارشات آمده است (رجوع شود به ترجمه "قصص و حکایات طبی رازی"، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۹۴۰)، گوارش، گوارشت، جوارش (معین) *

۱۵ - در "مر" و "کا"، پس از "آشامیدن"، "پس ثرید" و در مج ۱)، "ثرید" آمده است. ثرید یا تریث خوراکی است که از خرد کردن نان در شیر و آب گوشت و دوغ و امثال آن تهیه می شده است و همان است که در عرف عوام "تلیت" گویند.

۱۶ - "مر": "زود در معده تباه گردد" *

۱۷ - پس از کلمه "بدبود" در "مر" و "کا" آمده است: "و مدت دراز در یک نوبت طعام بودن هم بد باشد" *

۱۸ - انگور نرسیده که در عربی به آن "حصرم" گویند Unripe grape (شلیمر) *



انگور نرسیده ، حصرم - Unripe grape

۱۹ - معلوم شد که " گرگانی" از انواع شراب ها مطلع بوده، چنانکه " رازی" هم در یکی از مولفانش انواع شراب ها را متذکر گردیده است. ایضا مولف " هدایه المتعلمین" در کتاب خود هفتاد و نه نوع شراب آورده است. در نسخه مج (۱)، " شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریواس" آمده است.

۲۰ - معلوم شد که " گرگانی" از انواع شراب ها مطلع بوده، چنانکه " رازی" هم در یکی از مولفانش انواع شرابها را متذکر گردیده است.

ایضا مولف " هدایه المتعلمین" در کتاب خود هفتاد و نه نوع شراب آورده است. در نسخه مج (۱)، " شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریواس" آمده است.

۲۱ - معلوم شد که " گرگانی" از انواع شرابها مطلع بوده، چنانکه " رازی" هم در یکی از مولفانش انواع شرابها را متذکر گردیده است. ایضا مولف " هدایه المتعلمین" در کتاب خود هفتاد و نه نوع شراب آورده است. در نسخه مج (۱)، " شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریواس" آمده است.

۲۲ - " مر": "یا به آب آلو یا شراب آلو اولیتر بود" • مج (۱): "یا شراب آلوبالو" •

۲۳ - در سایر نسخه ها: "جرم گوشت" •

۲۴ - " مر" و " کا": "مرقه" • مرق [به فتح میم و راء] شوربا(ناظم الاطباء) •

۲۵ - آش غوره، آش آلو و آش زیره و در " کا" ، " دوغ با" نیز آمده است. ایضا در مج (۲)، " زیرباخ" و در " مر" ، " زیره با" آمده است. بعلاوه همین نسخه " ریواج با" اضافه دارد.

۲۶ - آش غوره، آش آلو و آش زیره و در " کا" ، " دوغ با" نیز آمده است. ایضا در مج (۲)، " زیرباخ" و در " مر" ، " زیره با" آمده است. بعلاوه همین نسخه " ریواج با" اضافه دارد.

۲۷ - آش غوره، آش آلو و آش زیره و در " کا" ، " دوغ با" نیز آمده است. ایضا در مج (۲)، " زیرباخ" و در " مر" ، " زیره با" آمده است. بعلاوه همین نسخه " ریواج با" اضافه دارد.

۲۸ - " مر": "میل بتری دارد" • مج (۱): "غذاهای گرم و تر" و در نسخه چاپی " کا" ، " باید که میل با تری دارد" آمده است.

۲۹ - در سایر نسخه ها، " گنجشک" آمده که همان بنجشگ است.

۳۰ - تذرو: معرب آن تدرج است ، قرقاول (معین) Pheasant



قرقاول ، تذرو، تدرج - Pheasant

۳۱ - توایل جمع تابل است و همانهاست که در عرف عامه به " ادویه" اطلاق می شود. بمانند فلفل و نمک و دارچین و امثال آنها.

۳۲ - سعتر: به فتح اول و فوقانی برون جعفر دوائی که آنرا اوشه گویند ۰۰۰ و آن صحرائی و بستانی هر دو میباشد. بستا نیز امرزه خوانند و آن سبزی باشد که خورند ۰۰۰ (برهان قاطع) ، سعتر: آویشن (ناظم الاطباء) ، سعتر: کلک اودی، سیسنبر، آس بویه ۰ Mother of Thyme Wild T. Creeping T. - فودنج جبلی، مرزنگوش وحشی، آویشن کوهی ۰ Wild Marjoram

سعتر شامی، پودنه [پونه] است. سعتر و آویشن (ناظم الاطباء) ، آویشن شیرازی Garden Thyme (آریانپور)



پونه - Thyme

۳۳ - کاکیان: کافشه و تخم کاجیره (ناظم الاطباء) ، کافیشه، کاجیره ، (Bastarol Saffron آریانپور) •



کاکیان ، کاجیره ، کافشه ، کافیشه - Saffron

۳۴ - بادرنگ ۰۰۰ و بیماری در روده با نفخ و قراقر و پیچش ناف که سببش غصه و اندوه بود (ناظم الاطباء) •
توضیح: در سایر نسخه ها: بین کلمه "سیر" تا "غذاهای لطیف" با اختلاف های بسیار جزئی عبارات آتی دیده می شود: مثلاً در "مر" آمده: "۰۰۰ اندکی سیر و جوز مغز و قلیه خشک که از سرخی گوشت که سفیدی ازو جدا کرده باشند (یعنی رگ و پی و چربی آن را گرفته باشند) و به روغن جوز (گردو) بریان کرده یا به روغن زیت (روغن زیتون Olive Oil) و روغن مغز زردآلو و غذاهای لطیف ۰۰۰".



روغن زیتون - Olive Oil

۳۵ - گاورس که معرب آن " جاورس " و نوعی ارزن است. ارزن • Millet در نسخه اساس " گاورسن " آمده که صحیح به نظر نمی رسد.



ارزن - Millet

۳۶ - مج (۱): "وسکباج" و "کا": "و کرنج" اضافه دارد.

اسفیدباج: سپیدباج، آش اسفناج، سفیدباج، آش اسفناج با ماست (مقدمه الادب زمخشری، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۳۴۳، شماره ۸۴۸)، سکباج: سکباج، آش با سرکه، آش سرکه (منبع قبلی و همان صفحه) •

۳۷ - در "مر" و "کا"، پس از کلمه "نشاید خورد" آمده است: "و کبوتر بچه و سیر و پیاز و خردل بهم نشاید خوردن و گوشت نمک سود و شیر به هم نشاید خورد" • و در "کا"، به جای "خورد" کلمه "پختن" آمده است.

۳۸ - جغرات: با تای قرشت بروزن بقراذ بلغت سمرقند "ماست" را گویند و معرب آن سقرات است (برهان قاطع)، جغرات ماست (معین)، صقراط و صغراط: ماست، چغرات (مقدمه الادب زمخشری صفحه ۳۵۱، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۸۴۸).

۳۹ - خربوزه، خربزه • Melon بنابراین داستان عدم سازش عسل با خربوزه از قدیم در میان مردم، ساری و جاری بوده است و این مطلب از دوران جرجانی طبق عبارت بالا آشکارا دیده می شود اگر قبل از جرجانی بوده بر تهیه کنندگان معلوم نشد.



خربزه، خربوزه، Melon

۴۰ - کلف: به فتح کاف و لام، لکه سیاه رنگ کوچکی بر اندام آدمی ... (ناظم الاطباء) کک مک Freckle، کلف: رنگ سیاه و سرخ بهم آمیخته ، هر لکه که در آفتاب و ماه دیده می شود، لکه ای که در صورت انسان پدید آید. ماه گرفتگی) Naevus تاریخ طب در ایران، ج ۲).

۴۱ - ارزیز قلعی و رصاص ایض ... (ناظم الاطباء) Tin فلزی است سفید، نقره فام، ... حلبی، قلع، (Stanium معین) ، ارزیز: قلع، رصاص ... (ترجمه سرالاسرار رازی) .

۴۲ - " کا": "در ظرف مسان و روئین" (یعنی مسی و رویی) و در " مر": "اندر خنور" [آلات و لوازم خانه از ظرف و کاسه و کوزه و خم و غیره. (معین)] و در مج ۱)، " مسی و روی" آمده است.

۴۳ - در " مر" ، پس از " خایه مرغ" ، " کله" [به نظر میرسد کله گوسفند است] " با انگور و هریسه با انار شیرین" آمده است.

لازم به تذکر است که در این باب نیز اختلافات جزئی چنانکه قبلا در حاشیه آمد در نسخ موجود در دست تهیه کنندگان دیده شده اما اصل مطلب در همه نسخ تقریباً یکی است.

باب ششم / اندر تدبیر آب

آب خالص، "سرد" و "تر" است، و باشد که به سبب نزدیکی آتش یا به سبب گرمی هوا گرمی عارضی (۱) در وی پدید آید، بی آنکه چیزی با وی بیامیزند. و همچنین به سبب سردی هوا، سردی عارضی (۲) پذیرد، بی آنکه چیزی سرد با او بیامیزد، و هرگز (۳) آب، خشکی نپذیرد، مگر آنوقت که فسرده شود، و هرگز گوهر آب تری فزونی نپذیرد از بهر آنکه ممکن نیست که آب تر، "تر" شود. فعل خاصه (۴) آب، تری کردنست، و اگر گرمی یا خشکی کند، به سبب چیزی زمینی کند، که با وی بیامیزد، یا به سبب کیفیتی که دیگر پذیرفته باشد. و آب باران، تری فزون تر از آبهای دیگر کند.

و باران زمستانی خالص تر از باران تابستانی باشد از بهر آنکه حرارت آفتاب در زمستان ضعیف بود و بخارها و غبارهای سوخته و غبارها نباشد، یا کمتر باشد، و باران بهاری میان این و آن باشد، و آب باران اگر چه سخت نیک باشد، زود عفن (متعفن) شود از بهر آنکه لطیف است و لطیف زود اثر پذیرد، و اگر بجوشانند (۵) دیر عفن شود، و یخ که از آب نیک فشرده باشد و برف که بر زمین پاک آمده باشد، فرقی نیست میان آنکه او را در آب افکنند، یا میان آنکه آب را از بیرون بدان سرد کنند.

و آب سرد، خداوند درد عصب ها و بندها را زیان دارد، و آب دریا و آب شور مردم را لاغر کند، و خداوند بیماری های "سرد" و "تر" و خداوند "نقرس" (Gout) و "رعشه" (Tremor, Treinbling) و "استسقا" (۶) و "فالج" (۷) را سود دارد، و خداوند "ریش ها" (Ulcer) و "دمل ها" دنبل Abscess جمع آن دمامیل (را سود دارد، و اگر آب خوش را نمک در افکنند) (۸) و بجوشانند همچون آب دریا بود و منفعت آن بدهد، (۹) [واندر چشمه "گوگرد" نشستن و آب آن خوردن، خداوند ریش گرده و مئانه را سود دارد، و اگر پنج "استار" (۱۰) گوگرد فارسی کوفته اندر "صره" (۱۱) بسته در مقدار سی من آب بیزند تایک سیر از وی برود و بیالایند فائده آب گوگرد بدهد] (۱۲)، و آب شور خوردن خون را تباه کند و "خارش" آرد و نخست "اسهال" کند، پس طبع را خشک کند و آب تلخ (۱۳) همیشه "اسهال" کند، و آب تیره، سنگ در "کلیه" و "مئانه" تولد کند، و آب گرم طعام را بر سر معده آرد و تشنه را خورسندی ندهد، و آب سرد به اعتدال همه تن درستان را سود دارد و معده گرم را بجای هوای خنک باشد، و بخارها از دماغ باز دارد و عفونت ها را دفع کند و نگذارد که خون تباه شود، لکن آنکس را که میخواهد ماده پخته شود، زیان دارد، و آب گرم "منش کشتن" (۱۴) آرد، و اگر سخت گرم باشد بادها را بشکند و "قولنج" را سود دارد و "ادرار" کند و "حیض" فرود آرد و تشنگی دروغی باطل کند و معده را بشوید، و خداوند "نزله" و "مالیخولیا" (۱۵) و "درد چشم" را سود دارد، و آب چاه و کاریزها (قنات ها) به قیاس آب جوی بد باشد، و آب جوی و چاه بهم نباید خورد، و آب ایستاده) آب راکد) خاصه آن آبی که میان درختان و نیستان باشد، سپرز (طحال Spleen) بزرگ کند و همه احشا را زیان دارد، و باشد که "استسقا" آرد و خصلت های بد بسیار دارد.

و آب های بد را به صلاح توان آورد به تدبیرهای بسیار و آسان تر تدبیری و بهترین آنست که آب را با خاک پاکیزه بیامیزند و بجنیانند (۱۶) و بنهند تا صاف شود.

و آب غلیظ با شراب باید خورد یا به شیر ، و آب شور با سرکه و سکنجبین ، و اگر چیزی قابض چون خرنوب (۱۷) و حب الاس (آس درخت مورد Myrthe) و زعرور (۱۸) در وی افکنند یک روز مضرت آن باز دارد ، و آب را که (۱۹) با شراب یا چیزی که طبع را نرم کند و آب تلخ با چیزی چرب یا شیرین باید خورد ، و آب تیر (تیره) با شیر (۲۰) باید خورد و تریاق همه آب های مخالف، پیاز باشد، خاصه به سرکه پرورده ، و با آب ایستاده هیچ چیز گرم نشاید خورد (۲۱) و آنجا که آب اندک بود و روزگار گرم بود، آب را با سرکه بیامیزند و باز خورند، تشنگی کمتر آرد (۲۲).

و بر سر طعام، آب بسیار نشاید خورد ، و اگر کسی را صبر نباشد، اندکی آب سرد بمزد ، و هرچه سردتر تشنگی بهتر نشاند ، و صبر کردن بر تشنگی ، مرطوب و مبرود را سود دارد و محرور (محروالمزاج گرم طبیعت) را زیان دارد ، و آب خوردن به ناشتا و از پس گرمای سخت و گرمابه زیان دارد، و اگر کسی را از آب خوردن ناشتا صبر نباشد، آب با شراب ممزوج کند، زیان کمتر دارد (۲۳) و زمستان این شراب که به آب ممزوج کنند و به ناشتا خورند گرم باید و در تابستان سرد.

و آب خوردن شب که از خواب بیدار شود زیان دارد، خاصه اگر حاجت صادق نباشد، لیکن مخمور (می زده) و محرور را زیان کمتر دارد. و از پس طعام گرم آب سرد زیان دارد ، و اگر چاره نباشد آب را در دهان کند و لختی نگاه دارد و پس فرو برد ، و اگر تشنگی (۲۴) دروغین غلبه کند، صبر باید کرد ، و به خفتن تا طبیعت را در خواب آن " ماده بد" را که تشنگی می آرد بپزاند و تحلیل کند (۲۵) ، و تخم باذیان (۲۶) تشنگی دروغین را باطل کند.

توضیحات:

۱ - در سایر نسخه ها: "عرضی" *

۲ - در سایر نسخه ها: "عرضی" *

۳ - "کا" و "مر": "هرگز گوهر آب" *

۴ - "مر": "خاصه و خاصیت" *

۵ - "کا": "بپزند" *

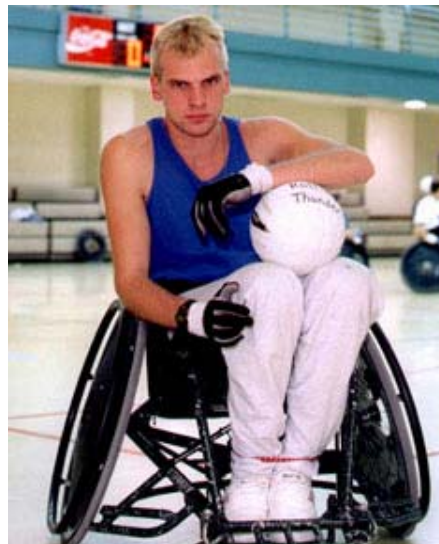
۶ - استسقاء یا استسقاء بطن [استسقاء زقی] - Dropsy of the belly (Ascite شلیمر) ، که استسقاء معمولی (آب جمع شدن بین دو پرده صفاق) که در موقع لمس، صدا می کند. باید دانست که کلمه استسقاء که عموماً در طب استعمال می گردیده همان آب آوردن شکم است. اما استسقا‌های دیگری در اصطلاح طب قدیم آورده شده

به مانند: استسقای دماغی مولودی یا ام الصبیان born Hydrometra, Hydrocephalus of the new
 استسقای رحم Hydrometra و استسقای غشاء خارجی قلب D. of the pericardium و استسقای مقله
 Drospy of the eye و استسقای تخمدان Drospy of the ovarium - و استسقای صدی Drospy
 Drospy of the chest و استسقای نخاع Drospy of the spina و استسقاء خصیه باد خصیه Drospy of
 scrotum و استسقاء ریه Oedema of the lungs و استسقاء لحمی Oedesma و استسقاء لحمی جفن
 Palpebral oedema و استسقای لحمی عام Anasarca و استسقاء طبلی Tympanite که در موقع
 لمس شکم صدای طبل می دهد (معادل های استسقاء از شلیمر است) •



آسیت ، استسقاء-Ascites

۷ - فالج ، استرخاء • Palsy, Paralysis کلمه فالج و کلمه فلج عموماً به یک معنی در عرف استعمال می
 گردد، ولی بیشتر فلج مستعمل است.



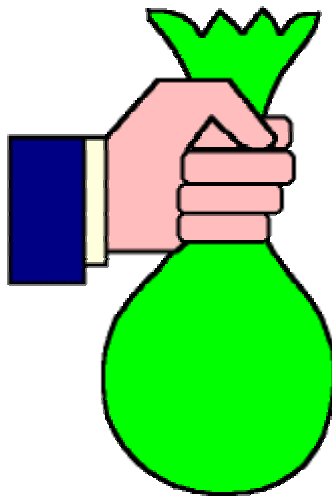
فلج ، فالج ، استرخاء - Paralysis

۸ - " کا ": "ودر آفتاب نهند یا به آتش بیزند فایده آب دریا دهد" .

۹ - مطالب داخل قلاب در نسخه اساس کار، در اثر سهو ناسخ، نیامده است لذا از نسخه های دیگر استفاده شد.

۱۰ - " استار" به لغت یونانی عدد چهار را گویند و وزنه ای که معادل است با چهار مثقال و نصف مثقال و یا شش درم و نیم. جمع آن اساتیر (ناظم الاطباء) .

۱۱ - صره [به ضم صاد و شد راء] همیان درهم و مانند آن، کیسه سیم و زر ۰۰۰ (معین) ، صره Purse silver or Gold (Mony) آریانیور) .



همیان ، صره - Mony

۱۲ - مطالب داخل قلاب فقط در نسخه " کا" آمده است.

۱۳ - در باب آبها که در این مبحث آمده است، قدما اطلاع نسبتا ممتنع از انواع و اقسام آبها داشتند. گرگانی نیز از آن دسته از پزشکان سلف است که در باب آبها بسیار مطلع بوده و خواص آنها را گفته است. رازی قبل از گرگانی از پزشکانی است که در باب خواص آبها سخن گفته است. وی (رازی) در " فصل سوم منافع الاغذیه و دفع مضارها" شانزده نوع آب ذکر کرده است، بدین شکل: آب قنات جاری، آب رودخانه، آب جوشیده، آب مقطر، آب باران، آبهای پست، آب قابض (گس) ، آب شور، آب گوگردی، آب معدنی، آب آهن دار، آب رصاصی، آب طلا دار و نقره دار، آب تیره (کدر) ، آب منتن (بدبو) ، آب آجامی (آب باتلاق) نقل از ترجمه منافع الاغذیه و دفع مضارها) .

۱۴ - " کا": "سرگشتن" ، " مر": "منش کشتن" . منش گشتگی: حالت و چگونگی منش گشته (لغت نامه دهخدا) ، منش گشته: خوی و طبیعت گشته، مریض، معلول (برهان) ، طبیعت برگشته، بیمار، معلول (ناظم الاطباء) (تمام از لغت نامه دهخدا) ، منش گشتن: قی کردن و دارای معده مختل و معلول گشتن (ناظم الاطباء) .

منش ۰۰۰ خوی، طبع، طبیعت، خصلت، مزاج، نهاد و سرشت.

۱۵ - مالیخولیا (Melancholia (آریانپور) Melancholy شلیمر) ، "مالیخولیا" و "مالیخ" ماخوذ از یونانی. خلل دماغی و سودا و خیال خام (ناظم الاطباء) ، مالیخولیا، مالنخولیا، ماخولیا، ملنخولیا، مالیخ، مالنخ (معین) • در میان عوام به "مخولیا" مشهور است.

۱۶ - مج (۱): "و بیزند" • "کا": "و نشانند" •

۱۷ - خرنوب • خرنوب Locust - Tree Carob - Tree غلاف لوبیا و گیاهی دوائی که به تازی خرنوب گویند (ناظم الاطباء) ، خرنوب نبطی و خرنوب شامی (معین) ، حب الخروع بیدانجیر و کرچک (ناظم الاطباء)

۱۸ - بار درخت کوهی که به فارسی زالزالک گویند (ناظم الاطباء) ، زالزالک Hawthorn (و White thorn) واژه نامه گیاهی (• در نسخه مج ۱)، آمده: "چون زغرور و خرنوب و خس الاس" •



زالزالک - Hawthorn

۱۹ - مج (۱): "آب زاج" ، "کا": "آب زاک" •

۲۰ - "کا": "سیر" •

۲۱ - "کا": "نشاید خورد و چیزهای خنک باید خورد" •

۲۲ - در نسخه های "کا" و مج (۱)، پس از کلمه آرد "واگر تخم خرفه بکوبند و به سرکه بیامیزند به آب کمتر حاجت افتد" آمده است. نسخه مج (۱)، پس از بیامیزند، جمله "تشنگی کمتر آرد" را اضافه دارد.

خرفه: بضم اول بر وزن سرفه معروف است و آنرا پر پهن گویند و در عربی بقله الحمقاء و بقله المبارکه و بقله الزهرا و بقله لینه خوانند (برهان قاطع) پریهن، فرپهن، فرفین، بوخله، خفرج، بقله الحمقاء (معین) (Commun)

purslane (شلیمر) Garden P. Purslane (آریانپور) *



خرفه ، بقله الحمقاء ، بقله المبارکه ، بقله الزهرا ، بقله لینه - Purslane

۲۳ - آنچه در قلاب اخیر آمده از دو نسخه مرکزی و کانپور اقتباس شده است و دنباله مطالب براساس نسخه مجلس (۲) تنظیم گردیده است.

۲۴ - در مج ۱، پس از کلمه تشنگی، " در حین درد" آمده است.

۲۵ - در نسخه مرکزی (مر) پس از کلمه "تحلیل کند"، " و اگر بر تشنگی دروغی آب خورده باشد، تشنگی زیاده گردد، از بهر آنکه ماده مدد یابد و قوی شود" و در مج ۱) و "کا"، نیز به همین مضمون آمده است.

۲۶ - بادیان رومی (Aniss, Sweet Cumin, Aniseed Plant) واژه نامه گیاهی) ، بادیان ختائی (Tree Star Anis Yellow Flowred aniseol شلیمر) ، بادیان و بادپانه از طایفه چتری که رازیانه نیز گویند (۰۰۰) ناظم الاطباء (۰ در مج ۱) و "کا"، پس از کلمه "تخم بادیان"، " و آب بادیان" و در "مر"، کلمه " و آب آن" آمده است.



رازیانه ، بادپانه - Aniss

باب هفتم / در تدبیر شراب (۱)

اگرچه دین اسلام شراب را حرام کرده است، لیکن چون در ملت های دیگر مباح و طبیبان سود و زیان آن در کتب آورده اند و بعضی مردمان لذت و منفعت آن میطلبند و از آنجا که طریق طب است، واجب آمد منفعت و مضرت آن نوشتن.

اما منافع شراب آنست که مزاج و حرارت آن مناسب حرارت غریزی است که تن مردم بدان زنده است ، بدین سبب حرارت غریزی را بیفزاید و طعام را هضم کند نیکو و خلطهای خام را بپزند و بگذارد. و بعضی را ب " اسهال " و بعضی را ب " ادرار " و بعضی را ب " قی " و بعضی را ب " عرق " دفع کند (۲) و بدین سبب است که هر که شراب خوردن عادت کند، هرگاه که دست از آن کوتاه کند، هضم او تباہ شود و حرارت غریزی او ضعیف شود ، و قوت ها و اندام های وی ناقص و ضعیف گردد ، و خلطها که ب " عرق " و " اسهال " و " ادرار " و " قی " دفع نشدی، در تن او بماند و بسیار گردد و بیماری های گوناگون تولد کند ، و دیگر (۳) آنست که رنگ روی را برافروزد و قوت روح و قوت اندام ها را مدد کند و رگ ها را از اخلاط بد بشوید و شهوت کلبی (اشتهای سگی) ببرد ، و " قولنج " (۴) (Colic) و " سده ها " را بگشاید و رگ ها را فراخ کند و غذاها را به همه تن برساند، و بدین سبب " ناچه " (۵) را فربه کند ، و خواب خوش آرد ، و " باذهر " (۶) همه زهرهای سردست، چون افیون) ابیون (Opium) و شوکران (Hemlock >) شلیمر) ومانندان ، و " کژدم (۷) زده " شراب گرم کرده قوی را سود دارد (۸).

و این منفعت ها وقتی بود که به دستور و اندازه بود ، و هرگاه که از اندازه بگذرد همه مضرت گردد از بهر آنکه منفعت بزرگ در شراب آنست که حرارت غریزی را مدد (۹) کند ، و هرگه که بسیار خورند حرارت غریزی را ضعیف کند از بهر آنکه شراب حرارت غریزی را غذا است و غذا پذیرنده آنگاه قوی باشد که غذا به اندازه قوت او باشد، و چون غذا قوی شود قوت هاضمه و غاذیه (۱۰) از تصرف کردن در آن عاجز آیند، و چون این دو قوت عاجز آیند، ناچار غذا پذیرنده ضعیف گردد ، و حال حرارت غریزی با شراب بسیار همچنان است که آتش اندک که هیضم بسیار بر آن نهند، اما از فروزانیدن هیضم عاجز آید و فرو میرد، حرارت غریزی همچنان از هضم شراب بسیار عاجز آید و ضعیف گردد. و بدین سبب است که هرگاه که افراط کنند، بیم باشد که " بمفاجات " (۱۱) در میان شراب بمیرند، از بهر آنکه شراب زود با خون بیامیزد ، و هرگاه که بسیار گردد و همه رگ های اندام ها چون " جگر " و " شش " و " دل " پر شود و هوا را که مدد روح است، گذر نماند، در حال " بمفاجات " فرو میرد.

و این معنی را شرحی است هرچه تمامتر در کتاب " ذخیره خوارزم شاهی " داده و مضرت های دیگر چون " وسواس " (Obsession) و " مالیخولیا " و " غفلت " و " کندفهمی " (۱۲) و " رای ناصواب " و " خیرگی چشم " و " تباہ شدن حاست ها " (۱۳) و " ترسیدن " در خواب و " بیداری بی سببی " و " سکتہ " و " خناق " و " رعشه " و " نفرس " و " فالج " و " سرسام " (۱۵) و " هذیان " و " دیوانگی " و " تب های محرقة " و " استسقاء " و چگونگی تولد این علت ها در کتاب " ذخیره " یاد کرده آمده است.

و بعضی مردمان باشند که هرگاه که قند بزرگ خورند دیر مست شوند ، و اگر قند های کوچک خورند

زود مست شوند از بهر آنکه " معده " و " جگر " ایشان گرم باشد (۱۶) و از قح بزرگ بخار نتوان انگیخت (بجنبش در آوردن) ، و چون بخار شراب به دماغ اندر شود (۱۷)، دیر مست شوند ، و از قح کوچک بخار زود بر تواند انگیخت، پس بدین سبب زود دماغ بخار شراب ممتلی گردد و مست شود.

و بایاد دانست که محرور را شراب سفید و رقیق (۱۸) تر باشد (۱۹) و شراب زرد قوی تر بود ، و هرچه رنگین تر و قوی تر، پیران و مرطوبان (۲۰) را شاید. و شراب سیاه غذا بیش دهد، لکن حرارت او کمتر از حرارت زرد بود، خاصه شرابی که رنگ آتش دارد ، و شرابی که طعم (۲۱) و بوی او ضعیف بود، محرور را شاید، لیک از معده دیر بیرون شود ، و شراب خوشبوی را " ریحانی " (۲۲) گویند، خداوند " خفقان " (۲۳) و " غشی " (۲۴) را موافق بود.

شراب ناخوش بوی دماغ را زیان دارد و اخلاط بد فزاید ، شراب شیرین، فربه کند و آواز را صافی کند، لیکن " سده " پیدا کند و دیر گوارد و " جگر " و " سپرز " را زیان دارد ، شراب تلخ زود گوارد و " سده " بگشاید و خلط بلغمی را لطیف کند ، شراب رقیق زودتر به رگ ها بگذرد و به دماغ رسد و زود مست کند و ادرار بیشتر کند ، و شراب غلیظ ضد این بود ، و شراب خام ناجوشیده را مستی و هوشیاری زودتر باشد و نشاط زیاده کند و خون را صافی کند، لیکن بوی دهان از مداومت آن ناخوش گردد و دماغ را تری فزاید ، شراب جوشیده آنچه تلخ باشد گواردند تر باشد و هشیاری از وی دیرتر بود و خارش (۲۵) قوی بود و نشاط آن هم چون نشاط شراب خام بود ، و شراب جوشیده شیرین، سنگ و ریگ اندر کرده و مثانه پدید آورد و باشد که ب " استسقاء " ادا کند ، و شراب " میویزی " (۲۶) را حرارت و رطوبت کمتر از شراب انگوری باشد و غذا کمتر دهد (۲۷) و " نفخ " کند، و کسانی را که مزاج ایشان سرد و خشک بود نشاید (۲۸).

و انواع شراب ها که از برنج (۲۹) و کاورس و غیر آن کنند، آنرا از جمله شراب نشمرند، و فعل و منفعت شراب از آن نیابند، جزآنکه دماغ را ممتلی کند. و شراب کهن حکم " دارو " دارد ، و شراب نارسیده " جگر " را زیان دارد و باشد که " اسهال " کند (۳۰).

و هر که از گرمی شراب ترسد، غذا از غوره و ریواج (۳۱) و مانند آن باید ساخت و نقل انار و ترشی ترنج ، و هر که شراب خورد و " صداع " (۳۲) آرد، نقل آبی (۳۳) و انار باید کرد و در میان هر دو سه جام شراب اندک مایه آب سرد خوردن تا قوت شراب از دماغ باز دارد ، و هرکرا معده گرم و ضعیف نقل حب الاس (Myrtle berries) و آبی ترش (به ترش) کند. و اگر معده سرد باشد نقل کمون (۳۴) و سعد (۳۵) و قرنفل (Clove - Lower gillif) و پوست ترنج (۳۶) کند ، و اگر کسی را سردی غالب بود و دل ضعیف، درخم شراب پیش از آنکه بجوشیدن آید بگیرد زرنباد (۳۷) و گوزبوا (۳۸) و سعد و سنبل (Hyacinth) و مصطکی و قرنفل و دارچینی و در " صره " کند و ببندد و در خنب (خم) شراب آویزد، چنانکه در میان او آویخته بود، و این چنان باشد که سنگی با داروها در " صره " نهند، تا او را گران دارد. و هرگاه که سر " خنب " باز کند آن " صره " را در شراب بمالند، و هرگاه که سر " خنب " سخت کنند " صره " هم در آنجا بگذارند تا آنروز که بگشایند. و اگر کسی را این

معنی اتفاق نیفتاده باشد و بدین معنی حاجتمند بود، همچنان اخلاط کوفته و بیخته اندر " صره" بندد و در " قرابه" افکند ، و هر که خواهد قدری از این داروها در شراب بجوشاند و در وی مالد، تا قوت آن بگیرد. و هر کسی را " سودا" غالب بود، لسان الحمل و تخم بادرنجبویه و افیمون با اینها یاور کند ، و کسی که در میان شراب " قی" و " منش گشتن" را رنجه دارد، نقل زیره و نمک کند. و شراب ناشتا، دماغ و عصب ها را زیان دارد و تشنج آرد و خرد را زایل کند.

مستی متواتر، مزاج جگر و دماغ را تباه کند و بیماری عصب ها آورد و بیم " سکتہ" و " مفاجات" بود ، و کودک نارسیده (نابالغ) را شراب زیان دارد، زیرا که شراب حرارت غریزی را تحلیل کند. کسی که خواهد که از مستی زود هشیار گردد، سرکه به آب بیامیزد و مقدار سه پیاله باز خورد و کافور (Camphor) و صندل می بوید و روغن گل (۳۹) و سرکه و گلاب بر سر می نهد. و کسی که خواهد که زود مست شود تا عضو را علاج کند (۴۰) بزرالبنج (۴۱) و قشور (پوست ها) بیروج (۴۲) در آب پزند تا آب سرخ شود، پس با شراب بیامیزد و بدهند ، و هر که خواهد که شراب بسیار خورد و دیر مست شود، اگر محرور باشند، آب تاک زر که از انگور سفید باشد و آب انار ترش از هر یکی ده درم سنگ و سرکه پنج درم سنگ بهم بیامیزند و یک " وقیه" (۴۳) باز خورد ، و اگر مبرود باشد سداب (۴۴) خشک و زیره و نمک هم برابر بکوبند و آب بر چکانند و بسرشند و اقراص گردانند و خشک کنند، پس هر ساعتی دهان بدن خوش میکنند.

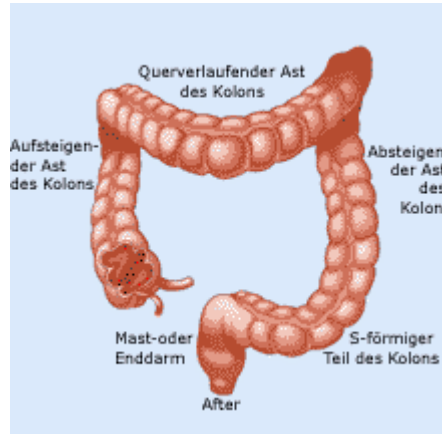
توضیحات:

۱ - در باره شراب که از قدیم شناخته شده است، داستان های بسیار آمده است. اما از نظر طبی، پزشکان خواص و مضاری برای آن قائل بودند، چنانکه گرگانی بدان اشاره کرده است و اغلب پزشکان سلف در باره این مایع مطالبی آورده اند. در اینجا به ذکر قسمتی از کتاب " رازی" به نام " منافع الاغذیه و دفع مضارها" در باره شراب به طور اختصار می پردازیم: رازی در این کتاب در فصل چهارم در باره شراب و مقدار آن بیست و چهار نوع شراب ذکر کرده است بدین شرح: شراب سیاه، شراب سفید، شراب قرمز، شراب زرد، شراب ریحانی، شراب کهنه، شراب صرف (شراب خالص که گرگانی نیز در کتاب، بدان اشاره کرده است) ، شراب مخلوط و معتدل، شراب تیره، شراب قابض، شراب قهوه، شراب زبیب، (مویز) ، شراب آفتاب خورده، شراب مصری، شراب خرما، دوشاب، شراب شکر، شراب قند (فانید ماخوذ از پانید فارسی قند سفید و نوعی از حلوا - (ناظم الاطباء) ، شراب قند خزاینی، شراب گندم و جو و جاورس، شراب نارگیل، شراب انار. در هدایه المتعلمین هفتاد و نه قسم شراب آمده است (فهرست هدایه، صفحات ۸۴۱ و ۸۴۲).

۲ - چنانکه قبلا اشاره شد مقصود از اسهال، ادرار، قی و عرق که در متن کتاب اشاره شده تماما " استفراغ" می باشد، یعنی دفع فضولات و زیادیهای مضر بدن.

۳ - " مر" ، " کا" : و منافع دیگر آنست *

۴ - " قولنج" ماخوذ از تازی دردی که در روده و یا دیگر احشای بطن آدمی پدید آید (ناظم الاطباء) ، قولنج (معرب یونانی Kolon, Kolonos) دردی که غفله در ناحیه شکم خصوصا نواحی مجاور به قسمت های قولون ها حاصل شود ۰۰۰ (معین) ۰ به طور خلاصه در نظر پزشکان سلف دردهای امعائی و کلیوی و آپاندیسیت و کیسه صفرا و دردهایی که بر اثر ناراحتی های رحمی و روده ای و امثال آنهاست، تمام نوعی قولنج بودند.



کولون ، روده بزرگ - Kolonos

۵ - ناچه: بیماری که تازه بهبود یافته وضعف دارد (Convalescent) ماخوذ از نقاهت (Convalescence) است.

۶ - پادزهر، فادزهر، پازهر، تریاق زهردارو Antidote, Theriac (آریانپور) ۰ فادزهر حیوانی ۰ Bezoar فادزهر معدنی Animal Mineral B. (شلیمر) ۰

۷ - کژدم عقرب. قدما برای رفع گزیدگی عقرب " روغن عقرب" استعمال میکردند ، یعنی کشته عقرب را در روغن کرچک (یاروغن دیگر) می خوابانند و برای درمان عقرب زده بکار می بردند. چنانکه منوچهری دامغانی گفته است: "راحت کژدم زده کشته کژدم بود" ۰

۸ - در معج ۱) ، پس از کلمه "سود دارد" ، " خاصه به ناشنا آمده است.

۹ - معج ۱): "را غذا" ۰

۱۰ - غذایی: قوه ای که غذا را تحلیل برد و جزء بدن کند (معین) ، قوه غذایی یکی از سه قوه نباتیه و آن دو دیگر نامیه و مولده است. قوه ای که غذا را تغییر دهد و مشابه غذا خوار کند تا جای آنچه را که بتحلیل رفته است پر سازد. قوتی که غذا را تحلیل کند (منتهی الارب) ، نام قوتی است که در غذا تصرف کند و آنرا مشابه جوهر بدن گرداند و متصل و ملصق به اعضاء نماید (غیاث) [تمام از لغت نامه دهخدا] ۰ Nutritive Force

۱۱ - مفاجات به معنای حمله ناگهانی است و در اصطلاح طب قدیم، مرگ مفاجات به معنای مرگ ناگهانی بوده است (Unexpected Attack Sudden death) بنابراین جمیع مرگ های ناگهانی بر اثر بیماری های قلبی و سکتته های مغزی و امثال آنها به "مرگ مفاجات" تعبیر می شده است.

۱۲ - کند فهمی (Dullness of Apprehension) ، کند: کودن، نادان، ابله، بی وقوف (ناظم الاطباء) *

۱۳ - حاسه - حس کننده، قوه حس کننده. قوه بینایی که اشیاء را حس کند. حاست بینایی [باصره]. حاست شنوایی [سامعه] (معین) *

۱۴ - خناق - همان دیفتری است خروسک Croup و Asphyxia در نسخه "کا"، "خناق" آمده است. در اینجا بنظر می رسد خفقان باشد. خناق: ماخوذ از تازی. بیماری عدم نفوذ نفس به سوی شش و به فارسی خناک و بادزهره و زهرباد نیز گویند (ناظم الاطباء) *

۱۵ - سرسام مرکب است از دو کلمه سر و سام به معنای "سر" و "ورم" که ورم دماغ Phrenitis یا به فرانسوی Meningite است.

۱۶ - در "مر" و "کا": "نباشد" *

۱۷ - در "مر": "برنشود" و "کا": "پرنشود" *

۱۸ - سایر نسخه ها: "رقیق موافق تر" *

۱۹ - در دنباله کلمه "باشد" در سایر نسخه ها، "و اگر شراب قوی را بکعک بچکانند رقیق شود و بجای آب باشد، خاصه اگر ممزوج کنند" * کعک: ماخوذ از فارسی. نان خشک و نانی که از آرد خشکه باشد و در روغن پخته باشند (ناظم الاطباء) *

در حاشیه "کا"، آمده است: "کعک بالفتح نان سوخته و نزد بعضی نان خشک و نان سطر که در تنور بر پاره سنگ گرم نهاده بپزند. کعک: کاک، نان خشک (مقدمه الادب زمخشری، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۸۴۸، صفحه ۳۵۱). رازی در کتاب "منافع الاغذیه و دفع مضارها" قریب بیست و سه نوع نان ذکر کرده است.

۲۰ - مرطوبان: آنان که طبیعتشان رطوبتی باشد مرطوب المزاج مردم با مزاج مرطوب.

۲۱ - "مر": "رنگ" *

۲۲ - شراب ریحانی: از انواع شرابهایی است که در اغلب کتابهای پیشینیان آمده است (به ترجمه "منافع الاغذیه

و مضارها" مراجعه شود) .

۲۳ - مردمی که خفقان دارند. خفقان Trobbing - و (Strangulation - of the Heart) آریانپور) ، خفقان ، تپیدن، تپش یافتن، تپش دل، اضطراب (معین) .

۲۴ - غشی: اغماء و بیهوشی (ناظم الاطباء) ، غشی: بیهوش گردیدن ، بیهوش شدن (آریانپور) (Swooning, Fit, Syncope ، حییم) .

۲۵ - در سایر نسخه ها " خمارش " .

۲۶ - در سایر نسخه ها: "مویزی" آمده است. شرابی که با " مویز" به عمل آید.

۲۷ - مقصود آن است که کمتر مغذی است.

۲۸ - نسخه " کا" ، جمله " و پیران را هم بدین سبب نشاید" اضافه آمده است.

۲۹ - در " کا" ، " کرنج" آمده است. کرنج: سیاه دانه، حنظل، برنج (معین) ، سیاهدانه و شونیز، برنج . . . (ناظم الاطباء) (Rheum ، گل گلاب) .

کرنج: اسم فارسی " شونیز" است و نیز به فارسی سیاه دانه . . . (مخزن الادویه) .

۳۰ - در مج ۱) و " کا" ، " اسهال کبدی" آمده است.

۳۱ - ریواس، ریباس، ریوند (معین و ناظم الاطباء) Rhubarbe



ریواس ، ریباس ، ریوند - Rhubarbe

۳۲ - در "کا"، "او را دردسر" و در "مر"، "و از شراب سده پدیدآید" آمده است.

۳۳ - آبی، به، بهی، سفرجل (عربی) Quince



به، سفرجل - Quince

۳۴ - کمون یک قسم معجونی که جزء اعظم آن زیره کرمانی پرورده است (ناظم الاطباء)، کمون، زیره Cumin plant، زیره انواع و اقسام دارد مانند: زیره کرمانی، زیره سیاه، زیره سفید و زیره سبز.



زیره - Cumin plant



۳۵ - سعد: (به ضم سین و سکون عین و دال) بیخ گیاهی خوش بوی که مشک زیر زمین گویند (ناظم الاطباء)

، گیاهی است از تیره جگنه‌ها که دراماکن مرطوب و گرم روید. قسمتی از ساقه‌های زیر زمینی آن غده‌یی شکل شده و محتوی مواد ذخیره‌یی و غذایی شیرین و مطبوع و چرب میگردد و به مصرف تغذیه میرسد، سعد خوراکی، بادام زمینی ۰۰۰ (معین) ، سعد کوفی ، مشک زمینی ، Galingale و (Sedge شلیمر و آریانپور) ۰



مشک زمینی ، سعد کوفی - Galingale

۳۶ - پوست ترنج ۰ Citron بالنک، اترج، بادرنگ، بالنک (هرمزنامه پور داود، معین، تحفه، شرح اسماءالعقار)

۳۷ - زرنباذ (Broadleaved, Ginger شلیمر) ، زرنبا و زرنباذ و زرنباوه بیخ گیاهی معطر و خوشبوی که کژور و به تازی عروق الکافور گویند (ناظم الاطباء) ۰



زرنباذ - Ginger

۳۸ - جوزبوا ، گوزبویا ، جوزبویا (معین) (Nutmeg شلیمر) .



جوزبوا ، گوزبویا - Nutmeg

۳۹ - روغنی که گل سرخ در آن پخته باشد (ناظم الاطباء) .

۴۰ - در اینجا مقصود اقدام طبی است.

۴۱ - " بذرالبنج " و " بزرالبنج " به هر دو وجه آمده است seeds - (Henbane شلیمر) ، بزرالبنج (مخزن الادویه) ، بذرالبنج، بنگ دانه cyamus - (Hyoc- گل گلاب) ، در طب دیروزی بذرالبنج برای بیهوشی مخلوط با شراب استعمال می گردید (تاریخ طب در ایران، جلد اول) .



بزرالبنج - Henbane

۴۲ - بیروج: مهرگیاه و مردم گیاه و بیروج الصنم (ناظم الاطباء) ، بیروج الصنم مهرگیا (Mandrdgore, officinale شلیمر) . این گیاه به نامهای مهرگیا، مهرگیاه، مردم گیاه و نامهای دیگر آمده است. در باره خواص مهرگیاه در اغلب کتابهای داروئی و طبی قدیم مطلب بسیار آمده است که اگر مقرر شود در باره این گیاه شرحی نوشته شود، یک رساله مفصل خواهد شد (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تحفه حکیم مومن و مخزن الادویه) .

۴۳ - اوقیه: وزنه ای معادل هفت مثقال. وقیه: ماخوذ از تازی اوقیه (ناظم الاطباء) ، اوقیه: مقیاسی است برای وزن و آن برابر یک دوازدهم رطل، ۷/۵ مثقال، ۴۰ درم خالص نوشته اند. جمع: اواقی (معین) ، اوقیه: اجزائی از رطل، یک دوازدهم رطل، وزنه ای معادل هفت مثقال، اواقی جمع وقیه هم می گویند (عمید) .

۴۴ - سداب: (بضم اول) بر وزن گلاب. گیاهی باشد دوائی مانند پونه خوردن آن دفع قوت باه و مباشرت مردان و اسقاط حمل زنان کند و به معنی قوت و قدرت و توانایی آمده است و آنرا به عربی " فیجن " بر وزن الکن خوانند (برهان قاطع) .

باید دانست سداب انواع و اقسام دارد. سداب کوهی حرمل اسپند (شلیمر) ، ایضا سداب کوهی (Rue Montanh گل گلاب)، سداب ، به فتح سین Herbe of grace Common Rue (واژه نامه گیاهی) . (رجوع شود به تحفه و مخزن و ناظم الاطباء) .



سُداب - Rue